

دکتر متیو اس. هارمون، استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس جلسه ۱، ارزش مطالعه استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس و نحوه شروع به کار

توسط تد هیلدبرانت BiblicaleLearning.org با حمایت

من دکتر متیو اس. هارمون هستم در سلسله مباحثی در مورد استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس. این جلسه شماره یک است، ارزش مطالعه استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس و نحوه شروع آن. به این دوره در مورد استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس خوش آمدید.

عنوان این جلسه اول «ارزش مطالعه استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس و نحوه شروع آن» است. من دکتر مت هارمون هستم و راهنمای شما در این زمینه خواهم بود. و همانطور که شروع می‌کنیم، می‌خواهم توجه داشته باشم که مطالب این جلسات بر اساس بخش‌هایی از این کتاب است که من با گری اسنیکر با عنوان «نحوه مطالعه استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس: هفت انتخاب دائمی» نوشته‌ام.

و بنابراین اگر آنچه در این سخنرانی‌ها می‌یابید توجه شما را جلب کرده است، شما را تشویق می‌کنم که این کتاب را بخريد و عمیق‌تر به این موضوع بپردازید. بنابراین، همانطور که شروع می‌کنیم، همیشه خوب است که با منظورمان از استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس شروع کنیم. ممکن است از قبل با ایده نقل قول یا اشاره نویسندگان عهد جدید به عهد کتاب مقدس آشنا باشید، اما ما عمداً از عبارت استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس استفاده می‌کنیم تا نویسندگان عهد عتیق را که از بخش‌های اولیه عهد عتیق استفاده می‌کردند نیز در نظر بگیریم.

خب، تعریف پایه چیست؟ تعریف پایه این است که نویسندگان بعدی کتاب مقدس چگونه از نوشته‌های اولیه کتاب مقدس استفاده می‌کنند. روش دیگر تفکر در مورد این موضوع، چیزی است که گاهی اوقات به عنوان تفسیر کتاب مقدس از کتاب مقدس از آن یاد می‌شود. و به عنوان نقطه شروع، از نظر کتاب مقدس، برای اینکه بفهمیم چگونه این را می‌بینیم، فکر می‌کنم یک متن خوب برای تأمل ما، چیزی است که پطرس در اول پطرس فصل ۱ آیات ۱۰ تا ۱۲ می‌نویسد.

رسول در مورد این نجات می‌نویسد، پیامبرانی که در مورد فیضی که قرار بود نصیب شما شود، پیشگویی می‌کردند، با دقت جستجو و تحقیق می‌کردند و می‌پرسیدند که روح مسیح در آنها هنگام پیش‌بینی رنج‌های مسیح و جلال‌های بعدی، به چه شخص یا زمانی اشاره می‌کرد. برای آنها آشکار شد که آنها نه به خودشان، بلکه به شما در چیزهایی که اکنون از طریق کسانی که توسط روح القدس فرستاده شده از آسمان به شما بشارت می‌دهند، اعلام شده است خدمت می‌کنند، چیزهایی که فرشتگان مشتاق نگاه کردن به آنها هستند. بنابراین این متن به ما نشان می‌دهد که همانطور که نویسندگان بعدی کتاب مقدس از روح الهام می‌گرفتند و خدا آنها را به نوشتن سوق می‌داد، آنها با دقت جستجو و تحقیق می‌کردند.

آنها در مورد اینکه این چیست، نه فقط اینکه خدا در حال حاضر به آنها وحی می‌کند، بلکه در مورد اینکه چگونه به آنچه خدا قبلاً به آنها وحی کرده بود، مرتبط می‌شود، تأمل کردند. و در بسیاری از موارد، آنچه به نظر می‌رسد این است که خدا چیزهایی را که قبلاً گفته بود تکرار می‌کند و به پیامبر یا نویسنده بعدی کتاب مقدس اجازه می‌دهد تا با آن درگیر شود و منظور خدا را از گفتن آن چیزها بیشتر گسترش دهد و توضیح دهد. بنابراین این فقط یک قسمتی است که به نوعی به ما بینشی از این واقعیت می‌دهد. بنابراین وقتی به استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس فکر می‌کنیم، ممکن است از خود پرسیده باشید که چرا از این عبارت استفاده شده است. من آن را این می‌نامم.

باز هم، این برای نشان دادن این واقعیت است که نویسندگان بعدی عهد عتیق از بخش‌های اولیه عهد عتیق استفاده می‌کنند. و بنابراین ما نمونه‌های زیادی از این را می‌بینیم. من فقط به عنوان مثال به یکی از آنها اشاره می‌کنم تا از اینجا شروع کنیم.

بسیاری از ما ممکن است با فصل ششم کتاب اشعیا آشنا باشیم، و پس از رؤیای اتاق تخت که اشعیا دارد، خدا می‌گوید: «چه کسی برای ما خواهد رفت؟» «اشعیا می‌گوید:» من اینجا هستم، مرا بفرست.» و سپس این چیزی است که خداوند به اشعیا می‌گوید. او می‌گوید: «برو و به این قوم بگو: پیوسته بشنو، اما نفهم».

پیوسته بنگر، اما نبین. دل این قوم را کند و گوش‌هایشان را سنگین و چشمانشان را کور کن، مبدا با چشمان خود ببینند و با گوش‌های خود بشنوند و با دل خود بفهمند و بازگشت کنند و شفا یابند. پس این همان چیزی است که اشعیا ۶ می‌گوید.

و از کلمات پررنگ زیرخطدار متوجه خواهید شد که این در واقع از فصل ۲۹ تثنیه اقتباس شده است. در آیه دوم آمده است که موسی تمام بنی‌اسرائیل را فراخواند و به آنها گفت: شما هر آنچه را که خداوند در سرزمین مصر با فرعون و همه بندگان و تمام سرزمینش انجام داد، در برابر چشمان خود دیده‌اید. آزمایش‌های بزرگی که چشمان شما آیات و آن شگفتی‌های عظیم را دید.

اما تا به امروز، خداوند به شما قلبی برای فهمیدن، چشمی برای دیدن یا گوشی برای شنیدن نداده است. و بنابراین این میزان همپوشانی تصادفی نیست. این فقط یک نوع تصادف عجیب نیست.

این لحن و بیان در اشعیا عمداً همان چیزی را که در تثنیه ۲۹ گفته شده است، اقتباس می‌کند. و اینجا در اشعیا ۶، آن لحن و بیان در موقعیتی جدید مورد استفاده قرار گرفته و بیشتر به کار گرفته شده است. بنابراین شما یک نویسنده‌ی عهد عتیق متأخر دارید که از لحنی که در عهد عتیق متقدم‌تر است، بهره می‌برد.

و این یکی از نمونه‌های بسیار بسیار زیادی است که یک نویسنده عهد عتیق از متون مقدس اولیه عهد عتیق استفاده کرده است. و مشاهده این مثال‌ها اهمیت تفسیری دارد. بنابراین این استفاده عهد عتیق از عهد عتیق است.

اما البته، نمونه‌هایی از استفاده عهد جدید از عهد عتیق نیز وجود دارد. و نمونه‌های بسیار زیادی وجود دارد که می‌توانیم از آنها بگذریم. اما بیایید به این مورد در رومیان فصل ۱۰، آیات ۶ تا ۸ نگاهی بیندازیم. پولس می‌نویسد، اما عدالت مبتنی بر ایمان می‌گوید، در دل خود نگویید چه کسی به آسمان صعود خواهد کرد، یعنی مسیح را پایین خواهد آورد، یا چه کسی به هاویه نزول خواهد کرد، یعنی مسیح را از مردگان برخیزاند.

اما چه می‌گوید؟ کلام نزدیک شماس، در دهان شماس و در قلب شماس؛ این کلام ایمان است که ما اعلام می‌کنیم. و سپس اگر به آنچه در تثنیه ۳۰، آیات ۱۲ تا ۱۴ می‌یابیم نگاه کنید، می‌بینید که پولس به وضوح از این متن برداشت می‌کند. تثنیه ۳۰، آیه ۱۲ شروع می‌شود، در آسمان نیست که باید بگویید، چه کسی برای ما به آسمان صعود خواهد کرد و آن را نزد ما خواهد آورد تا آن را بشنویم و انجام دهیم.

و نه آن سوی دریا که شما بگویید، کیست که برای ما به آن سوی دریا برود و آن را نزد ما بیاورد تا آن را بشنویم و به جا آوریم. بلکه این کلام بسیار نزدیک شماس. در دهان و در قلب شماس، تا بتوانید آن را به جا آورید.

حال آنچه در مورد این مثال به ویژه جالب است این است که پولس در مورد ارائه تفسیری از معنای این عبارات از تثنیه ۳۰ در استدلال خود بسیار صریح است. بنابراین متوجه خواهید شد که او مثلاً می‌گوید چه کسی به آسمان صعود خواهد کرد، و سپس این نکته را در پرانتز بیان می‌کند، یعنی پایین آوردن مسیح. بنابراین او در حال تفسیر است.

او فقط کپی و پیست نمی‌کند؛ او با آن درگیر می‌شود، آن را تفسیر می‌کند، در مورد آن تأمل می‌کند. و این تنها یکی از نمونه‌های بسیار بسیار زیادی است که می‌توانیم به آنها اشاره کنیم. بنابراین این به شما درکی از این موضوع می‌دهد: کاربرد کتاب مقدس از کتاب مقدس چیست.

حالا باید کمی در مورد اهمیت آن فکر کنیم. چرا مهم است؟ آیا این فقط چیزی است که محققان باید به آن بپردازند و واقعاً هیچ تأثیری بر زندگی عادی مسیحیان ندارد؟ من معتقدم که این مهم است زیرا با تفسیر مرتبط است. به عبارت دیگر، استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس زمانی اهمیت پیدا می‌کند که ما به دنبال تعیین معنای متون باشیم. اگر تا حدودی از آنچه در تثنیه ۳۰ گفته شده است، درک آنچه پولس در رومیان ۱۰ می‌گوید دشوار است.

بنابراین به ما کمک می‌کند تا معنای متن را درک کنیم. اما همچنین با الهیات کتاب مقدسی مرتبط است. و این اصطلاح به طرق مختلف استفاده می‌شود.

اما آنچه من از الهیات کتاب مقدس در ذهن دارم، درک خط داستانی کتاب مقدس است که از پیدایش تا مکاشفه ادامه دارد و مضامین، وعده‌ها، پیمان‌ها و افراد را ردیابی می‌کند و به شما کمک می‌کند تا پیام منسجم کتاب مقدس را ببینید. و یکی از راه‌هایی که خداوند به ما کمک می‌کند تا ببینیم چگونه کل کتاب مقدس با هم مرتبط است، این است که نویسندگان بعدی کتاب مقدس با متون قبلی کتاب مقدس تعامل داشته باشند. یکی از چالش‌های بزرگ در مطالعه کتاب مقدس، تلاش برای فهمیدن چگونگی ارتباط آن با هم است.

و پیشنهادهاى مختلفی در مورد چگونگی کنار هم قرار دادن، مثلاً عهد عتیق و عهد جدید و از این قبیل چیزها وجود دارد. اما به شما پیشنهاد می‌کنم که بهترین نقطه شروع برای پاسخ به این سؤالات این است که ببینیم خود نویسندگان عهد جدید، بر اساس نحوه نقل قول از عهد عتیق و نحوه اشاره به آن و نحوه تعامل با آن، چگونه آن را درک کرده‌اند. این به ما نقطه شروعی برای درک چگونگی نگاه آنها به رابطه بین آنچه خدا در عهد عتیق نازل کرده و آنچه او در عهد جدید می‌گوید، می‌دهد.

بنابراین، این بخشی از الهیات کتاب مقدس است. من فکر می‌کنم که به الهیات سیستماتیک نیز مربوط می‌شود. بنابراین وقتی از اصطلاح الهیات سیستماتیک استفاده می‌کنم، به مطالعه کتاب مقدس فکر می‌کنم که به دنبال جمع‌آوری تمام آنچه کتاب مقدس بر اساس دسته‌ها و موضوعات خاص می‌گوید، است.

بنابراین چیزهایی مانند آنچه کتاب مقدس درباره خدا می‌گوید؟ و بنابراین شما سعی می‌کنید تا حد امکان متون را جمع‌آوری کرده و آنها را در یک خلاصه ترکیب کنید. کتاب مقدس درباره انسان چه می‌گوید؟ کتاب مقدس درباره این جهان خلقت چه می‌گوید؟ همه اینها انواع مختلفی از دسته‌بندی‌هایی هستند که ما در الهیات سیستماتیک می‌یابیم. و باز هم، اینکه چگونه یک نویسنده کتاب مقدس متأخر با متون مقدس متقدم‌تر تعامل می‌کند، می‌تواند دریچه‌ای به ما بدهد تا بهترین راه را برای شروع ایجاد ارتباط بین متونی که در غیر این صورت ممکن است پراکنده و جدا از هم به نظر برسند، ببینیم و سعی کنیم آنها را به یک متن منسجم تبدیل کنیم.

در نهایت، من فکر می‌کنم که مطالعه و درک کاربرد کتاب مقدس از کتاب مقدس، مزایایی برای زندگی مسیحی دارد. در یک سطح، وقتی به شاید اساسی‌ترین جنبه فکر می‌کنید، چگونگی درک ما از نحوه خواندن کتاب مقدس، کاملاً نحوه زندگی مسیحی ما را شکل می‌دهد. فقط برای ارائه یک مثال بسیار کاربردی، امیدواریم همه ما تا حدودی درک کنیم که بین آنچه در مثلاً لاویان می‌خوانیم و آنچه در مثلاً اول پطرس می‌خوانیم، تفاوت وجود دارد.

بنابراین ما در حال خواندن لاویان هستیم و همه این قوانین و مقررات را می‌بینیم و امیدواریم تا حدودی متوجه شویم که قرار نیست آن آیات را دقیقاً به روشی که بنی اسرائیل انجام دادند، اعمال کنیم. بنابراین وقتی گفتم قرار نیست آن نوع قربانی خاص را تقدیم کنیم. اما چرا؟ چرا که نه؟ منظورم این است که این کلام خداست.

و ما به عنوان مسیحیان، می‌خواهیم کلام خدا را جدی بگیریم. بنابراین می‌خواهیم مطمئن شویم که می‌فهمیم، خب، چرا وقتی لاویان را می‌خوانیم، نمی‌گوییم، خب، حدس می‌زنم باید بروم و این قربانی خاص را تقدیم کنم؟ خب، استفاده از کتاب مقدس می‌تواند به ما کمک کند تا ببینیم چرا برخی از آن کارهایی را که انجام نمی‌دهیم، انجام نمی‌دهیم. و با این حال، تداوم‌ها چیست؟ به عنوان مثال، ما می‌دانیم که قرار نیست همان قربانی‌ها را تقدیم کنیم.

و با این حال، اول پطرس از لاویان ۱۱ نقل قول می‌کند که می‌گوید قوم خدا باید مقدس باشند زیرا خدا مقدس است. بنابراین، این چیزی است که بین لاویان و اول پطرس تغییر نکرده است. و بنابراین حتی این مثال به ما کمک می‌کند تا ببینیم که چگونه عهد جدید به ما در درک چگونگی زندگی به عنوان مسیحی کمک می‌کند.

و این نقل قولی از لاویان است. بنابراین اینها تنها برخی از راه‌هایی هستند که می‌توانند برای ما مفید باشند. برخی از چالش‌ها چیست؟ خب، یکی از اولین چالش‌ها در حوزه‌ای است که ما آن را هرمنوتیک می‌نامیم.

بنابراین هرمنوتیک هنر و علم تفسیر است. چگونه به یک متن نزدیک می‌شویم؟ و یکی از عناصر هرمنوتیک که بسیار مهم است، حوزه فرضیات یا پیش‌فرض‌هایی است که هر کسی هنگام شروع خواندن کتاب مقدس، نقاط شروع یا فرضیاتی دارد. و من فکر می‌کنم ما به طور شهودی این را تشخیص می‌دهیم.

احتمالاً این تجربه را داشته‌اید که متنی از کتاب مقدس را می‌خوانید و به نتیجه‌ای از معنای آن می‌رسید. و سپس می‌بینید، شاید یک تفسیر یا منبع را خوانده‌اید و آنها نیز همان متن را خوانده‌اند و با خود فکر می‌کنید، آیا آنها واقعاً همان متن را خوانده‌اند؟ زیرا آنها معنایی کاملاً متفاوت از آنچه من می‌بینم، می‌بینند. و اغلب اوقات، این تفاوت ریشه در نقاط شروع یا پیش‌فرض‌ها یا فرضیات دارد.

برای مثال، بدیهی است که داستان‌های معجزه‌آسای زیادی در انجیل‌ها وجود دارد. عیسی انواع کارهای معجزه‌آسا انجام می‌دهد. اما اگر با این فرض به کتاب مقدس نزدیک شوید که ماوراءالطبیعه وجود ندارد، خدا وجود ندارد و ماوراءالطبیعه وجود ندارد، در مقایسه با کسی که می‌گوید، خب، نه، من معتقدم خدا وجود دارد، و من معتقدم که قلمرو ماوراءالطبیعه واقعی است، نوع دیگری از توضیح را برای آنچه در آن متن اتفاق می‌افتد، ارائه خواهید داد.

و بنابراین، این فرضیات و نقاط شروع متفاوت، نحوه‌ی خواندن و تفسیر متن را شکل می‌دهند. بنابراین، وقتی افراد با نقاط شروع متفاوت به سراغ کتاب مقدس می‌روند، این می‌تواند یکی از چالش‌های مطالعه‌ی کاربرد کتاب مقدس در کتاب مقدس باشد. دوم، مقدمه‌ای بر عهد عتیق و عهد جدید.

منظورم این است که بفهمیم کدام کتاب‌های کتاب مقدس قبل از سایر کتاب‌های کتاب مقدس نوشته شده‌اند. حال از یک نظر، اگر شما فقط در حال مطالعه‌ی چگونگی استفاده‌ی نویسندگان عهد جدید از عهد عتیق هستید، این موضوع واقعاً مسئله‌ای نیست. وقتی در حال کار بر روی عهد عتیق، مثلاً در مورد پیامبران، هستید، موضوع پیچیده‌تر می‌شود.

و گاهی اوقات ممکن است مشخص نباشد که یک پیامبر چه زمانی این کتاب را نوشته است. شاید یکی از واضح‌ترین نمونه‌های این موضوع، کتاب یوئیل باشد. محققان نتیجه‌گیری بسیار متفاوتی خواهند داشت؛ برخی خواهند گفت، اوه، این کتاب قبل از تبعید اسرائیل، خیلی زود نوشته شده است.

و کسانی می‌گویند، اوه، نه، نه، نه. این پس از بازگشت تبعیدیان از بابل یا زندگی در آن سرزمین نوشته شده و به مواردی بین این دو اشاره دارد. و بنابراین، این می‌تواند دانستن آن را دشوار کند.

خب، اگر اینجا در کتاب یوئیل جمله‌ای داشته باشیم که به نظر برسد مربوط به یکی دیگر از پیامبران عهد عتیق است، ممکن است تشخیص اینکه یوئیل از اشعیا استفاده می‌کند یا اشعیا از یوئیل یا هر چیز دیگری دشوار باشد. بنابراین، این موارد نیز مطرح می‌شوند، به خصوص وقتی که در مورد استفاده عهد عتیق از آزمون عتیق صحبت می‌کنیم. حالا اغلب اوقات این کار چندان دشوار نیست.

برای مثال، وقتی اشعیا از زبانی که در تثنیه یافت می‌شود استفاده می‌کند، کاملاً سراسر است. اگرچه، باز هم، اینجا جایی است که بحث‌های انتقادی شما در مورد تحقیق ممکن است مطرح شود، درست است؟ محققان منتقد ممکن است بگویند، خب، من می‌دانم که تثنیه خود را به عنوان نوشته شده توسط موسی معرفی می‌کند، اما در واقع ما فکر می‌کنیم که در قرن ششم یا چیزی شبیه به آن نوشته شده است. و بنابراین این موضوع را نیز چالش برانگیز می‌کند.

چالش دیگر، آگاهی از بافت‌های باستانی خاور نزدیک و معبد دوم یهودیان است. نکته‌ی جالب در مورد عهد عتیق این است که، برای مثال، وقتی کتاب امثال را می‌خوانید، عبارات ضرب‌المثلی مشابهی در سایر متون حکمت‌آمیز باستانی خاور نزدیک وجود دارد. و این موضوع، این سوال را مطرح می‌کند.

آیا نویسندگانی امثال از آنها اقتباس می‌کند؟ آیا او فقط به طور کلی از اصول حکمت آگاه است؟ پس چگونه می‌توانیم در مورد این موارد فکر کنیم؟ چگونه با آن دست و پنجه نرم کنیم؟ وقتی صحبت از عهد جدید و استفاده‌ی آن از عهد عتیق می‌شود، موضوع معمولاً کمی متفاوت است. در اینجا، این است: آیا نویسندگان عهد جدید از اینکه چگونه دیگر نویسندگان یهودی قبلاً با همان متون عهد عتیق که تفسیر می‌کنند، درگیر بوده‌اند، آگاه هستند؟ و در نتیجه، چقدر آگاه هستند؟ و اگر آگاه هستند، آیا مستقیماً از آن نویسندگان یهودی اقتباس می‌کنند تا مستقیماً از عهد عتیق؟ یا

اینکه آنها صرفاً در همان زمینه‌ای زندگی می‌کنند که در آن عموماً از سنت‌های تفسیری مرتبط با یک متن عهد عتیق آگاه بودند، اما به طور خاص از اینکه مثلاً فیلون چگونه ممکن است آن متن را تفسیر کند، آگاه نیستند؟ بنابراین اینها برخی از چالش‌هایی هستند که در اینجا نیز مطرح می‌شوند. چالش دیگر، زبان‌های اصلی، عبری و یونانی، و ما همچنین باید زبان آرامی را در آنجا بگنجانیم زیرا بخش‌های کوچکی از عهد عتیق نیز به زبان آرامی نوشته شده است.

و ممکن است فکر کنید، خب، چرا این یک مشکل است؟ خب، در ابتدایی‌ترین حالت، اگر در حال مطالعه‌ی چگونگی تعامل نویسندگان عهد جدید با عهد عتیق هستید، از قبل با مشکل زبان مواجه هستید. شما با مشکل زبان مواجه هستید زیرا عهد جدید به زبان یونانی نوشته شده است و عهد عتیق نیز به زبان عبری نوشته شده است، و چند بخش کوچک به زبان آرامی نوشته شده است، و بنابراین چگونه می‌توانیم این دو را کنار هم بگذاریم؟ خب، یکی از پیچیدگی‌های این موضوع این است که تا زمان عهد جدید، کل عهد عتیق در مقاطع مختلف به یونانی ترجمه شده بود و بنابراین وقتی نویسندگان عهد جدید از عهد عتیق استفاده می‌کنند، اغلب از ترجمه‌های یونانی کتاب‌های عبری عهد عتیق استفاده می‌کنند.

اما این سوال مطرح می‌شود که آن ترجمه‌های یونانی چقدر با متن عهد عتیق عبری مطابقت دارند؟ هرچه بیشتر در این موضوع عمیق شوید و آن را مطالعه کنید، متوجه می‌شوید که نوعی طیف وجود دارد. اینکه برخی از کتاب‌های عهد عتیق، وقتی از عبری به یونانی ترجمه شدند، بسیار با دقت ترجمه شدند - کلمه مناسبی نیست که اینجا به دنبالش هستم - بلکه با این ایده که سعی شود تا حد امکان به متن عبری نزدیک بمانند. تقریباً مانند یک ترجمه معاصر که سعی می‌کند کلمه به کلمه و به طور نامحسوس با آنچه در آن کتاب عهد عتیق آمده است، مطابقت داشته باشد.

را داریم که تقریباً مانند کتاب مقدس استاندارد آمریکایی (Septuagint) و بنابراین بخش‌هایی از ترجمه هفتادگانی جدید ترجمه شده‌اند، که به خاطر کلمه به کلمه بودنش شناخته می‌شود، و گاهی اوقات خواندن آن به انگلیسی می‌تواند کمی دست و پا گیر باشد زیرا آنها چنان به این یک کلمه در زبان اصلی اختصاص دارند که باید با یک کلمه در زبان انگلیسی مطابقت داشته باشد. بنابراین کتاب‌هایی داریم که اینگونه هستند. و سپس کتاب‌های دیگری داریم که بیشتر (New Living) ترجمه پویا هستند، که تقریباً کمی بیشتر شبیه ترجمه معاصر خوانده می‌شوند، مانند ترجمه زنده جدید که بیشتر به سمت تلاش برای درک معنای عبارات و بندها بدون پایبندی کورکورانه به کلمات دقیق، (Translation) در زبان اصلی گرایش دارد.

بنابراین مثل این است که یک عهد عتیق انگلیسی امروزی داشته باشیم، که برخی از کتاب‌ها استاندارد جدید آمریکایی بودند و برخی دیگر مانند نسخه استاندارد انگلیسی. و برخی دیگر مانند ترجمه جدید زنده هستند، و می‌توانند از نظر کیفیت ترجمه بسیار متفاوت باشند. و سپس، انگار که این به اندازه کافی پیچیده نیست، شما همیشه با مسئله‌ای روبرو هستید که ما به آن نقد متنی می‌گوییم، جایی که شما سعی می‌کنید متن اصلی را در آن نسخه خطی عبری یا در ترجمه سبتواجینت یا حتی در عهد جدید یونانی بازسازی کنید؟ زیرا نمونه‌هایی دارید که شاید یک کاتب تشخیص دهد سلام، این نویسنده، لوقا یا هر کس دیگری، ظاهراً در حال نقل قول یا اشاره به این متن عهد عتیق است، اما این عبارت یا کلمه کوچک را از قلم انداخته است.

من به او کمک می‌کنم تا آن را مرتب کند و آن کلمه را طوری وارد کند که بیشتر با آنچه در متن عهد عتیق آمده است، مطابقت داشته باشد. بنابراین همه این چیزها وقتی به طور عمیق در مطالعه نحوه استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس کاوش می‌کنید، به کار می‌آیند. و ترس من از گفتن همه این حرف‌ها این است که شما را ترسانده باشم.

اینکه شما همه این‌ها را می‌شنوید و با خود فکر می‌کنید، خدای من، چطور قرار است اصلاً به این موضوع بپردازم؟ و می‌خواهم تأکید کنم که این موضوع سطوحی دارد. خب، البته، یک نوع مطالعه عمیق آکادمیک و بسیار دقیق از این قسمت‌ها وجود دارد که خوب و ضروری است. اما این چیزی نیست که خواننده عادی کتاب مقدس لزوماً باید درگیر آن شود.

و خبر خوب این است که منابعی وجود دارد که می‌تواند حداقل تا حدی به شما کمک کند تا به آنچه محققان در حین این نوع کاوش‌های عمیق‌تر با زبان اصلی کشف کرده‌اند، دسترسی پیدا کنید. اما در سطح پایه، امیدوارم شما را متقاعد کنم که اگر فقط بتوانید کتاب مقدس را به زبان انگلیسی بخوانید، این کار حتی در یک سطح ساده نیز قابل انجام است. و در پایان این جلسه خاص به این موضوع باز خواهیم گشت.

خب، این به جورایی زمینه رو کمی باز می‌کنه. حالا می‌خوام برم سراغ بحثی که توی کتاب مطرح کردیم. قبلاً اشاره کردم که چطور کتاب مقدس رو برای مطالعه‌اش مطالعه کنیم.

عنوان فرعی کتاب «هفت انتخاب تفسیری برای عهد عتیق و عهد جدید» است. بنابراین ما سعی داریم توضیح دهیم که چگونه این مسائل تفسیری مختلف، مسائل تفسیری، بر نحوه درک ما از نحوه استفاده کتاب مقدس از خود کتاب مقدس تأثیر می‌گذارند. و برای روشن شدن موضوع، این کتاب بیشتر به نوعی، به نظر من، در سطح کتاب‌های درسی حوزه علمیه است.

فکر می‌کنم دیگران هم می‌توانند آن را بخوانند و می‌توانند از آن سود و منفعت ببرند. اما فقط توجه داشته باشید که تعامل زیادی با زبان‌های اصلی وجود دارد، هرچند ما سعی می‌کنیم به شما کمک کنیم تا در متن انگلیسی نیز ببینید که چه اتفاقی دارد می‌افتد. بنابراین این کتاب حول این هفت انتخاب هرمنوتیکی ساختار یافته است.

و من قصد ندارم در این دوره به همه اینها بپردازم، اما می‌خواهم این هفت انتخاب هرمنوتیکی را به شما نشان دهم و توضیح بسیار مختصری ارائه دهم. و سپس در جلسات بعدی، تعدادی از آنها را با عمق بیشتری بررسی خواهیم کرد تا شما را با آنها آشنا کنم. مورد اول چیزی است که ما آن را مزوی در مقابل متصل نامگذاری کرده‌ایم.

چیزی که در جمله‌بندی این انتخاب‌ها خواهید دید این است که ما آنها را به صورت این در مقابل آن قرار می‌دهیم. و گاهی اوقات، در طول فصل، به این نتیجه می‌رسیم که یکی از این‌ها روش ارجح در مقابل دیگری است. و این یکی از آن موارد است.

منظورم را کمی بعد توضیح می‌دهم، اما ما رویکرد مرتبط را انتخاب می‌کنیم. اما انتخاب‌های دیگر این در مقابل آن خواهد بود، و ما می‌گوییم که در واقع این یک انتخاب بین «هر دو» است، نه «این یا آن». اما این یکی یک انتخاب بین «این یا آن» است، مجزا در مقابل «این یا آن».

منظور ما از این حرف این است که در مطالعه آکادمیک چگونگی استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس، این تمایل وجود داشته است که یک گروه در اینجا وجود داشته باشد که نحوه استفاده عهد عتیق از عهد عتیق را مطالعه می‌کند و آنها کار خود را انجام می‌دهند، بحث‌های خود را دارند و دانش خود را دارند. و سپس در اینجا، محققانی دارید که مطالعه‌ای در مورد استفاده عهد جدید از عهد عتیق انجام می‌دهند و کار خود را انجام می‌دهند و دانش خود را دارند و به ندرت با یکدیگر صحبت می‌کنند. آنها فقط به روش شاد خود پیش می‌روند و اغلب به نتایج متفاوتی می‌رسند و می‌گویند، خب، نویسندگان عهد عتیق این کارها را انجام می‌دهند، اما نویسندگان عهد جدید کارهای بسیار متفاوتی انجام می‌دهند.

استدلال ما این است که در واقع، اینها باید به عنوان بخشی از یک پدیده بزرگتر با هم مورد مطالعه قرار گیرند. به همین دلیل است که ما از عبارت «استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس» برای توصیف آن استفاده می‌کنیم. و منظور ما از «متصل» همین است.

علاوه بر این، ما معتقدیم که کاری که نویسندگان عهد جدید با عهد عتیق انجام می‌دهند، در واقع دنباله‌روی از همان کاری است که نویسندگان عهد عتیق با متون اولیه عهد عتیق انجام می‌دادند. بنابراین وقتی به عهد جدید می‌رسیم، آنها کار کاملاً جدیدی انجام نمی‌دهند. آنها بسیاری از همان کارهایی را انجام می‌دهند که این نویسندگان عهد عتیق با متون اولیه انجام می‌دادند.

و وقتی آنها را با هم درک می‌کنید، به شما کمک می‌کند تا یک رویکرد هرمنوتیکی منسجم، گسترده و جامع را ببینید که شما را قادر می‌سازد وحدت کتاب مقدس را بهتر ببینید. بنابراین این اولین انتخاب است، جدا از هم در مقابل متصل دوم، تنظیم معنا و/یا تنظیم زمینه در مقابل پیشرفت وحی.

حالا، این یکی کمی پیچیده‌تر است. شاید با خودتان فکر کنید، من فکر می‌کردم اولی پیچیده است. این یکی حتی پیچیده‌تر است، اما سعی کنید اینجا با من همراه باشید.

ایده اینجا این است که وقتی با یک نویسنده کتاب مقدس متاخر مواجه می‌شویم، و شاید شما این تجربه را داشته باشید، در حال خواندن عهد جدید هستید و می‌بینید، اوه، نویسنده از این متن عهد عتیق نقل قول می‌کند. و بعد

برمی‌گردید، می‌گویید، من می‌خواهم آن متن عهد عتیق را جستجو کنم. و آن را جستجو می‌کنید، و فکر می‌کنید، به نظر نمی‌رسد که این واضح‌ترین معنای آن متن در عهد عتیق باشد.

و با این حال به نظر می‌رسد منظور پولس یا متی یا لوقا یا پطرس همین است. بنابراین این فصل به تلاش برای درک این پدیده اختصاص داده شده است. مشکل چیست؟ آیا نویسندگان بعدی کتاب مقدس معنای متن را تنظیم یا تغییر می‌دهند؟ یا زمینه آن را تنظیم می‌کنند؟ یا اینکه خدا از طریق نویسنده بعدی کتاب مقدس، در حالی که مشغول تفسیر متون قبلی هستند، تلاش می‌کند تا بیش از آنچه نویسنده اولیه انسانی می‌توانسته بفهمد، بگوید، در حالی که به طور مشروع در متن اصلی وجود دارد؟ نکته اصلی همین است.

این یکی از پیچیده‌ترین مسائل در کل این حوزه از استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس است. چه رابطه‌ای بین معنای مورد نظر نویسنده انسانی، مثلاً متن عهد عتیق، و سپس نویسنده عهد جدید که بعداً می‌آید و می‌گوید، اساساً این متن عهد عتیق به این معناست، وجود دارد. شما فکر می‌کنید، خب، آیا نویسنده انسانی آن متن عهد عتیق این را به عنوان منظور تشخیص داده است؟ و سپس چگونه نویسندگی الهی مطرح می‌شود؟ قصد الهی و نویسنده الهی در آن متن چیست؟ همه اینها در این فصل خاص با هم ترکیب شده‌اند.

سوم، تشخیص توهّمات به عنوان هنر در مقابل علم. بنابراین وقتی صحبت از مشاهده وجود توهّم در یک متن می‌شود، برخی رویکردها تقریباً رویکردی علمی دارند، معیارهای بسیار دقیقی دارند. باید تعداد مشخصی از کلمات از متن عهد عتیق به متن عهد جدید یا هر متن دیگری که باشد، مشترک باشند.

و اگر به آن آستانه‌ی خاص نرسید، آن را نادیده می‌گیرید چون خب، این به حساب نمی‌آید. و بعد رویکردهای دیگر تقریباً تداعی آزاد هستند، فقط نوعی، خب، این چیزی است که من را به یاد آن می‌اندازد، و سپس جای خالی را پر می‌کنید. و بنابراین در این فصل، به جای اینکه یا این کار را بکنیم، سعی می‌کنیم بگوییم که یک «هر دو» وجود دارد.

بله، اصول خوب و محکمی وجود دارد که می‌توانیم از آنها پیروی کنیم، اما به یک معنا داشتن حساسیت‌ها و تمایلات مناسب مبتنی بر غوطه‌ور شدن در کتاب مقدس می‌تواند به شما کمک کند تا ارتباط بین متون را ببینید. بنابراین این فصل سوم است، تشخیص توهّمات به عنوان هنر در مقابل علم. چهارم، زمینه افقی در مقابل زمینه عمودی.

در جلسه بعدی بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد. بنابراین در اینجا زیاد وارد جزئیات نمی‌شوم، جز اینکه بگویم هر دو نوع این بافتارها مهم هستند. بافتار افقی، جملات، پاراگراف‌ها و فصل‌های اطراف متن اصلی و متن بعدی است.

بافت عمودی به این ایده اشاره دارد که چگونه وقتی یک نویسنده کتاب مقدس از متنی قدیمی‌تر استفاده می‌کند، انباشت معنایی رخ می‌دهد و شما باید به آن توجه کنید. در جلسه بعدی بیشتر در مورد آن توضیح خواهم داد. پنجم، روابط کتاب مقدسی در مقابل روابط فراکتاب مقدسی.

کمی قبل‌تر به این موضوع اشاره کردیم، اما چه نقشی برای تشابهات یا استفاده از متون مقدس در کتاب‌ها یا نوشته‌هایی که خارج از خود متون مقدس هستند، قائلیم؟ خب، باز هم، این متون باستانی خاور نزدیک است. این متون یهودی معبد دوم است. چگونه این را در این فرآیند لحاظ می‌کنیم؟ ششم، الگوهای گونه‌شناسی گذشته‌نگر در مقابل آینده‌نگر.

ما یک جلسه کامل در این مورد خواهیم داشت. بنابراین تنها چیزی که اینجا به آن اشاره خواهم کرد این است که این یک «هم» و «هم» است، و اینکه هر دو نوع گونه‌شناسی در خود کتاب مقدس وجود دارد. و در آن جلسه تعریفی از گونه‌شناسی ارائه خواهم داد.

در نهایت، انتخاب هفتم. تفسیر تاریخی در مقابل تفسیر تاریخی و تفسیر پیشا-سوبولوژیکی. شاید این اصطلاحی باشد که قبلاً هرگز نشنیده‌اید، تفسیر پیشا-سوبولوژیکی.

این روشی برای اشاره به زمانی است که یک نویسنده‌ی متأخر کتاب مقدس، چیزی را که توسط نویسنده‌ی متقدم کتاب مقدس گفته شده است، می‌گیرد، اما آن را با گوینده‌ی دیگری بیان می‌کند. این به آن پیچیدگی که ممکن است به نظر برسد نیست. اساساً، روش اصلی این کار، برای مثال، مانند عبرانیان است، جایی که چیزی که در مزمور توسط پادشاه گفته می‌شود، به عنوان مثال در عبرانیان گفته می‌شود که خدا با قوم خود صحبت می‌کند.

است. کلمه یونانی به prosopological کلمه یونانی برای prosopos، prosoposological بنابراین آن اصطلاح معنای چهره است. و بنابراین ایده این است که چهره یک گوینده متفاوت به نوعی پشت آن است.

بنابراین این چیزی بود که ما در فصل هفتم در مورد آن بحث کردیم. بنابراین این به شما یک نمای کلی از بخش بزرگتر کتاب می‌دهد. می‌خواهم این جلسه خاص را با ارائه تعاریف مختصری که به ما در جهت‌یابی کمک کند، به پایان برسانم.

اولین مورد، اشاره است. یکی از دشواری‌های کل این حوزه مطالعاتی این است که محققان از این اصطلاحات به طور متفاوتی استفاده می‌کنند. بنابراین وقتی در مورد اشاره صحبت می‌کنیم، سعی داریم آن را به بزرگترین دسته‌بندی ممکن تبدیل کنیم.

بنابراین، همانطور که ما از آن استفاده می‌کنیم، شامل نقل قول‌ها می‌شود، جایی که یک نقل قول واضح و مکتوب وجود دارد، و سپس یک نقل قول کلمه به کلمه از متن قبلی. حتی ضعیف‌ترین ارجاعات که ممکن است فقط یک یا دو کلمه باشند که برای ارجاع خواننده به متن قبلی در نظر گرفته شده‌اند. یکی از نکات مهم در اینجا این است که ما استدلال می‌کنیم که اشارات، عمداً توسط نویسندگان بیان شده‌اند.

نویسنده قصد دارد توجه شما را به این ارتباط جلب کند. شاید این برای شما مفید باشد. من این را به صورت طیفی از نفوذ مطرح کرده‌ام.

و خواهید دید که در سمت راست، در واقع از سمت چپ اینجا شروع کنید، در سمت چپ صفحه، نقل قول را خواهید دید. این واضح است؛ بدیهی است؛ این یک نقل قول است. اغلب با چیزی که فرمول مقدماتی نامیده می‌شود، مانند آنچه نوشته شده است یا همانطور که اشعیا گفته است یا چیزی شبیه به آن، معرفی می‌شود.

واضح است، تعداد زیادی کلمه از واژگان که با هم همپوشانی دارند و غیره. حالا در کنار آن، اصطلاح «اشاره» را داریم به این معنا که لزوماً یک نقل قول مستقیم وجود ندارد، بلکه چندین کلمه از متنی از عهد عتیق قرض گرفته شده است که در آن نویسنده به وضوح سعی دارد توجه شما را به آن جلب کند. و متوجه خواهید شد که هر چه به سمت راست حرکت کنیم، خط به تدریج روشن‌تر می‌شود.

و تا جایی که به چیزی که برخی از محققان به عنوان پژواک‌ها اشاره می‌کنند، می‌رسد، به معنای کم‌رنگ‌ترین همپوشانی در واژگان که حتی ممکن است فقط یک کلمه یا چیزی بسیار کم‌رنگ باشد و صادقانه بگویم، قابل بحث است. جایی که افراد با حسن نیت می‌توانند بحث کنند و بگویند، فکر نمی‌کنم واقعاً ارجاعی به آن متن عهد عتیق وجود داشته باشد. و دیگران ممکن است بگویند، نه، در واقع، من فکر می‌کنم بر اساس آن وجود دارد.

و سپس در اینجا به سمت راست، شباهت‌های موضوعی وجود دارد. و این ممکن است به عنوان چیزی درک شود که در آن زبان صریحاً مشترکی بین متن عهد عتیق و مثلاً متن عهد عتیق بعدی وجود ندارد، اما با مضامین مشابه به روشی مشابه برخورد می‌کند. و بنابراین، نویسنده کتاب مقدس هنوز هم ممکن است بخواهد شما به آن متن قبلی عهد عتیق فکر کنید، حتی اگر دقیقاً از همان واژگان آن متن استفاده نکند.

و بنابراین، این طیفی است که به ما درکی از طیف چگونگی استفاده نویسندگان کتاب مقدس از عهد عتیق می‌دهد. چند تعریف دیگر در اینجا. تمرکز ما بر چیزی است که ما به عنوان اشارات تفسیری از آن یاد می‌کنیم، به این معنی که یک متن اهداکننده، یک متن گیرنده و یک نتیجه تفسیری وجود دارد.

منظور ما از این چیست؟ متن اهداکننده، متنی است که به آن استناد می‌شود، متن اصلی. بنابراین در یکی از مثال‌های قبلی‌مان، جایی که دیدیم اشعیا ۶ از تثنیه ۲۹ الهام می‌گیرد، تثنیه ۲۹ متن اهداکننده‌ای است که کلمات و ایده‌های اصلی را اهدا می‌کند. بنابراین متن گیرنده متنی است که از آن متن قبلی نقل قول می‌کند یا از آن وام می‌گیرد.

بنابراین، اشعیا ۶ متن گیرنده است که کلمات و ایده‌های تثنیه ۲۹ را دریافت می‌کند. و سپس یک نتیجه تفسیری منظور ما از این چیست؟ این تفسیر متن دهنده در متن گیرنده است، به این معنی که متن بعدی با آن متن کاری انجام می‌دهد.

در واقع این به معنای وام گرفتن کلمات برای ایجاد تأثیر ادبی نیست. در اینجا یک حرکت تفسیری در نظر گرفته شده است که در آن متن بعدی متن اهداکننده را تفسیر یا با آن درگیر می‌شود. بنابراین، تمرکز کار ما در این کتاب واقعاً بر همین موضوع است.

خب، اینجا به یک جمع‌بندی می‌رسیم. از کجا شروع کنیم؟ اولین جایی که به نظرم می‌رسد این است که حواستان به آن باشد. دیدن این اشارات به متون قبلی خیلی رایج‌تر از آن چیزی است که انتظار دارید.

و بنابراین، صرفاً آگاهی از آن اغلب نقطه شروع مهمی است. مورد دوم، و این چیزی است که می‌خواهم برای کسانی که زبان‌های اصلی را نمی‌دانند تأکید کنم، این است که به ارجاعات متقابل خود توجه کنید. منظورم این است که اینها موهبتی عالی در بسیاری از کتاب مقدس‌های انگلیسی ما هستند.

و بنابراین اگر در حال خواندن هستید و عبارتی را می‌بینید و فکر می‌کنید، به نظر می‌رسد چیزی است که شاید قبلاً شنیده‌ام، از آن ارجاعات متقابل برای یافتن آن استفاده کنید. حال، گاهی اوقات آن ارجاع متقابل صرفاً یک توازی مفهومی خواهد بود که مثلاً مثلاً این متن در مورد بخشش صحبت می‌کند و این متن دیگر در مورد بخشش. این واقعاً یک کنایه نیست.

این فقط دو متن است که در مورد یک مفهوم مشابه صحبت می‌کنند. اما در مواقع دیگر، اوه، جالب خواهد بود که کشف کنید. به نظر می‌رسد که این نویسنده‌ی بعدی در واقع به این موضوع اشاره می‌کند و ممکن است به آن اشاره داشته باشد.

و یکی از منابعی که برای انجام این کار توصیه می‌کنم، این ابزاری است که منتشر شده است. نام آن «عهد جدید مرتبط‌کننده با کتاب مقدس» است. و بنابراین «عهد جدید مرتبط‌کننده با کتاب مقدس».

این کتاب بر اساس ترجمه استاندارد کتاب مقدس مسیحی است. و آنچه در مورد این منبع خاص منحصر به فرد است این است که در خود متن، اشارات عهد عتیق با رنگ سبز کدگذاری شده‌اند و نقل قول‌ها در متن اصلی با رنگ آبی قرار گرفته‌اند. بنابراین وقتی متن را می‌خوانید، به شما هشدار می‌دهد که، سلام، این یک اشاره به یک متن عهد عتیق است.

و سپس در قسمت ارجاع متقابل اینجا، به شما نشان می‌دهد که آن متن از کجا آمده است. بنابراین اگر اینجا در بدنه متن سبز باشد، ارجاع به آیات در اینجا سبز است. یا اگر در اینجا در متن آبی باشد، در کنار آن نیز آبی است.

یکی دیگر از ویژگی‌های این بخش در پایین، یادداشت‌های مطالعاتی است که اهمیت آن اشاره خاص را توضیح می‌دهد. فقط در یک پاراگراف برای کمک به شما در درک این موضوع، دلیل اهمیت ارجاع این نویسنده کتاب مقدس به این متن عهد عتیق را بیان می‌کنم. در نهایت، این بخش نیز دو نمایه متفاوت دارد.

این کتاب یک فهرست عهد جدید دارد که می‌توانید در آن هر عبارت عهد جدید را جستجو کنید و اشارات پیشنهادی عهد عتیق را که در آنجا فهرست شده است، ببینید، که بسیار مفید است. اما من فکر می‌کنم منبع حتی بهتر در انتهای کتاب، فهرست عهد عتیق است. این همان چیزی است که این کتاب را بسیار مفید می‌کند.

بنابراین اگر شما در حال خواندن بخشی از عهد عتیق هستید، از آنجایی که این بخش فقط شامل عهد جدید است، آنها روی نسخه عهد عتیق آن کار می‌کنند. اما اگر در حال خواندن پیدایش ۴۴ یا هر بخش دیگری هستید، می‌توانید به اینجا بروید و بگویید، بسیار خوب، آیا در عهد جدید اشاره‌ای به پیدایش ۴۴ وجود دارد؟ و سپس نگاه می‌کنید و متوجه می‌شوید که بله، همینجا هم وجود دارد. و سپس می‌توانید به آن بخش از عهد جدید نگاه کنید و ببینید که نویسنده عهد جدید چگونه با آن آیه یا فصل خاص ارتباط برقرار کرده است.

و بنابراین این منبع یک نقطه شروع فوق‌العاده برای کمک به شما در ایجاد برخی از این ارتباطات است. دو نکته دیگر. در اینجا در حال جمع‌بندی بحث است. چگونه شروع کنیم؟ یاد بگیرید که عمیق بخوانید.

فکر می‌کنم گاهی اوقات می‌توانیم یک متن کتاب مقدس را آنقدر سریع بخوانیم که سرعتمان را کم نکنیم و متوجه چرخش عبارات یا تصاویر یا نمادها یا زبان نشویم، و از کلمات عمدی که نویسنده برای جلب توجه شما و گفتن «هی یک دقیقه صبر کن، سرعتت را کم کن» استفاده کرده، غافل شویم. این به متن قبلی اشاره دارد. در عین حال، می‌توانیم

، اشتباه متضادی را مرتکب شویم: اگر یاد بگیریم که به طور گسترده بخوانیم، قادر به دیدن ارتباطات کلی نخواهیم بود زیرا آنقدر در جزئیات هر کلمه و بند و عبارت گم می‌شویم که جریان کلی و سپس ارتباطات بزرگتری را که کتاب مقدس برای ما ارائه می‌دهد، از دست می‌دهیم.

خب، برای شروع کافی است. در جلسه بعدی، به ارزش مطالعه هر دو زمینه افقی و عمودی خواهیم پرداخت. و من مطمئنم وقتی این مفاهیم را درک کنید، شروع به دیدن ارتباطاتی در کتاب مقدس خواهید کرد که احتمالاً قبلاً هرگز متوجه آنها نشده‌اید.

من دکتر متیو اس. هارمون هستم در سلسله مباحثی در مورد استفاده از کتاب مقدس. این جلسه اول، ارزش مطالعه استفاده از کتاب مقدس و نحوه شروع آن است.